

مطالعه تطبیقی نظریه حق بدون صاحب در حقوق فرانسه و ایران

جعفر نوری یوشانلوئی • دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران،

jafarnory@ut.ac.ir

ایران.

سیدمصطفی میلانی • دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

seyed.milani@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

چکیده

حق بدون صاحب، به منزله رابطه‌ای حقوقی تعریف می‌شود که علی‌رغم شباهت به حقوق شخصی ناظر بر اموال، فاقد دارنده معین است. تحلیل این مفهوم، مستلزم گذر از رویکردهای شخص‌محور در حقوق اموال و تمرکز بر ابعاد عینی اموال است. به دیگر سخن، برخی از حقوق به‌جای وابستگی به اشخاص ذی‌نفع، به‌طور مستقیم به اشیاء معین تعلق می‌گیرند. مقاله پیش‌رو با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر نظام حقوقی فرانسه و ارجاع تطبیقی به حقوق ایران، به تبیین مبانی و مصادیق حقوق بدون صاحب پرداخته و سپس به این برآیند رسیده است که شناسایی دقیق این دسته از حقوق می‌تواند در بهبود مدیریت اموال عمومی، تنظیم بهتر روابط مالکیت و تعهدات، و بنیان‌گذاری چهارچوبی کارآمد برای تحلیل‌های نوین حقوقی، نقشی مؤثر ایفا نماید.

واژگان کلیدی: حق بدون صاحب، حقوق اموال، اموال عمومی، حقوق جمعی، حقوق تعهدات.

حق به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم حقوقی، پایه و اساس تنظیم روابط میان اشخاص و اموال در نظام‌های حقوقی مختلف است. در این میان، مفهوم «حق بدون صاحب» یا حقوقی که فاقد دارنده مشخص هستند، چالشی نظری و کاربردی به شمار می‌رود که بررسی آن می‌تواند دریچه‌ای نو به مباحث حقوقی باز کند. در مطالعات نظری، حقوق مدنی معمولاً به صورت شخص محور و بر اساس توصیف اختیارات فردی اشخاص بنا شده است به گونه‌ای که ممکن است طرح عنوان «حق بدون دارنده» کاملاً غریب به نظر برسد. به بیان دیگر این حقوق، که به دلیل پیچیدگی ماهیت و ارتباط تنگاتنگ آن با مفاهیم مالکیت، تعهدات، و حقوق عمومی، به ندرت مورد تحلیل عمیق قرار گرفته‌اند. در برخی منابع حقوق فرانسه چهارچوب‌های حقوقی لازم برای شناخت و مدیریت این دسته از حقوق فراهم شده است. به عنوان مثال، مفاهیمی نظیر نهاد ساینسین (تصرف وراثتی)، قرارداد توتینی، و حق ارتفاق نمونه‌هایی از این حقوق‌اند که در آن‌ها، حق به طور موقت یا دائم فاقد صاحب معین است. در مقابل، حقوق ایران فاقد تعریف مشخص از «حق بدون صاحب» است، هرچند مواد ۲۷ و ۲۹ قانون مدنی در ارتباط با مباحثات و ماده ۲۵ در مورد اموال عمومی، زمینه‌های اولیه را برای شناسایی این حقوق فراهم می‌کنند. همچنین مفاهیم مرتبط با حقوق اسلامی همچون انفال و اموال بلاصاحب، چهارچوب‌هایی برای تحلیل حقوق بدون دارنده ارائه می‌دهند. هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی حق بدون صاحب در نظام حقوقی فرانسه و ایران است. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که شناسایی حقوق بدون صاحب به بهبود مدیریت اموال عمومی، تنظیم بهتر حقوق مالکیت و تعهدات، کمک شایانی خواهد کرد. این پژوهش در تلاش است تا به تحلیل در خصوص ماهیت و جایگاه حقوق بدون صاحب، مبانی حقوقی و مصادیق آن بپردازد. بنابراین مطالب این مقاله در سه مبحث «چهارچوب مفهومی حق بدون صاحب»، «مبانی حق بدون صاحب» و «تحلیل مصادیق حق بدون صاحب» ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش: موضوع پژوهش بدین‌سان که در مقاله حاضر تحریر شده است، در حقوق ایران مغفول مانده و به‌زعم نگارندگان فاقد پیشینه است.

روش پژوهش: روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی است که از دکتترین حقوقی فرانسوی و ایرانی و همچنین فقه امامیه بهره می‌گیرد.

۱. چهارچوب مفهومی

این مبحث به بررسی ماهیت این حقوق، پیشینه تاریخی آن و نیز تنوع رویکردهای نظام‌های حقوقی مرتبط با آن می‌پردازد. علاوه بر این به بررسی موارد مشابه آن در حقوق ایران نیز پرداخته می‌شود.

1.1. بررسی ماهیت حق بدون صاحب در نظام‌های حقوقی

حق بدون صاحب به حقی اطلاق می‌شود که فاقد مالک معین است یا مالکیت آن به صورت موقت نامشخص باقی می‌ماند. این مفهوم که در برخی متون حقوقی فرانسه مورد توجه قرار گرفته است (Vern, 2022, p. 1)، به رابطه‌ای حقوقی اشاره دارد که ساختار حقوق شخصی را بازتاب می‌دهد، اما فاقد دارنده مشخصی است. این وضعیت عموماً در دو حالت رخ می‌دهد:

۱. عدم ضرورت تعیین شخص به عنوان صاحب حق؛

۲. شناسایی نشدن ذی‌نفع یا عدم امکان انتساب حق به فرد معین.

این مفهوم در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا (Common Law) که بر توصیف منافع حقوقی حمایت‌شده و راه‌حل‌های حقوقی متمرکزند، به سختی یافت می‌شود. ماهیت پرونده‌محور نظام کامن‌لا مانع از دستیابی به سطح انتزاعی لازم برای تصور حقی مستقل از فرآیند حقوقی است؛ حقی که امتیازاتی را به شخصی اعطا می‌کند. در مقابل، در کشورهای تابع نظام حقوقی قاره‌ای (Civil Law)، حقوق عینی اولویت دارد و اقدام قانونی صرفاً بیان فرآیندی از این حق است که طرفین درگیر آن هستند (Baudry-Lacantinerie & Chauveau, 1903, p. 45).

با این حال، این وضعیت همواره بدین شکل نبوده است. تاریخ نشان می‌دهد که حقوق روم، به‌ویژه در شکل باستانی آن، مجموعه‌ای از قواعد تشریفاتی بوده و مفهوم حق عینی در آن ناشناخته بود (Villey, 1949, pp. 417-436). حقوق قرون وسطی نیز تمایلی به مفهوم‌سازی حق عینی نداشت، زیرا مجموعه‌های عرفی و فئودالی بیشتر بر تشریفات و راه‌حل‌های قضایی متمرکز بودند (Vern, 2022, p. 2). با ظهور کدهای مدنی، مفهوم شخصی‌گرایی حق در سراسر جهان گسترش یافت. در حقوق فرانسه، ذهنیت‌گرایی نه تنها حقوق ماهوی، بلکه دادرسی را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که هر شخصی با نفع مشروع می‌تواند در موفقیت یا رد ادعایی مشارکت کند (Vern, 2022, p. 2).

با این حال، شناسایی این مفهوم در فقه اسلامی و حقوق ایران مستلزم ارائه تعریفی دقیق از ماهیت حق است. در این زمینه، تعاریف متعددی از سوی فقها و حقوقدانان ارائه شده است که گاه در

تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. برخی فقها حق را به معنای سلطنت تعریف کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۹)، در حالی که دیگران آن را معادل ملک یا مرتبه‌ای ضعیف‌تر از آن دانسته‌اند^۱ (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۷). برخی فقهای معاصر با تکیه بر مفهوم عرفی و ارتکاز عقلا، حق را ماهیتی اعتباری و مستقل از مفاهیم سلطنت و ملک می‌دانند. بر این اساس، معنای حق در تمامی مصادیق یکسان است و تفاوت صرفاً در متعلق حق (موضوعی که حق بر آن اعمال می‌شود) نهفته است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ص ۳۹-۴۰).

در این میان، تعاریفی که حق را به عنوان سلطنت اعتباری قابل انتقال تفسیر می‌کنند، با مفهوم حق بدون صاحب ناسازگارند، زیرا سلطنت همواره به شخص معینی تعلق دارد. در مقابل، تعاریفی که حق را توانایی عام یا اعتباری مستقل از مالک می‌دانند، با این مفهوم همخوانی بیشتری دارند. به ویژه، تعریف حق به عنوان اعتبار حقوقی، امکان ایجاد حقی بدون نیاز به صاحب مشخص را فراهم می‌کند، چرا که شارع یا قانون می‌تواند چنین حقی را مستقل از وجود شخص معین اعتبار بخشد. افزون بر این، تعریف حق به عنوان مفهومی متمایز از مالکیت (مرتبه‌ای ضعیف‌تر از ملک)، نشان‌دهنده وجود حقوقی است که به فرد خاصی تعلق ندارند، مانند حقوق عمومی یا حقوق وقفی. در حقوق اموال، شناسایی چنین حقی منوط به توانایی عینیت بخشیدن به حق ناظر بر اموال و تفکیک آن از حقوق شخصی افراد است. با این رویکرد، می‌توان تصور کرد که حقی وجود داشته باشد، اما صاحب معینی نداشته باشد. بنابراین، تصور چنین حقی در مرحله نخست، وابسته به شناسایی مفهومی عینی برای اموال است.

1.2. بررسی حق بدون صاحب با مصادیق مشابه در حقوق ایران

در حقوق ایران، قانون مدنی تعریف صریحی از «حق بدون صاحب» ارائه نمی‌دهد. ماده ۲۹ این قانون با رویکردی شخص‌محور، بر دارنده حق تأکید دارد، نه موضوع حق. با این حال، موادی مانند ماده ۲۷ در تعریف مباحات و ماده ۹۲ در حق استفاده از مباحات) نشان می‌دهند اموالی

^۱ این دیدگاه اخیر مورد نقد قرار گرفته است، چرا که ملک — اعم از آنکه از مقوله اضافه یا جده باشد — ذاتاً مشکک نبوده و فاقد مراتب شدت و ضعف است. در مقابل، حق در هر مورد، اعتباری خاص با آثار ویژه خود محسوب می‌شود (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۴۳/۱-۴۴).

فاقد مالک مشخص وجود دارند.^۱ در نظام کنونی، بهره‌برداری از مباحثات رایج مانند زمین و آب، تحت نظارت دولت است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۷۸) بدون اینکه مالک خاصی برای آن متصور باشد.

برخی مفاهیم دیگر مانند انفال و اموال عمومی نشان می‌دهند که امکان تصور حقوقی بدون صاحب معین وجود دارد. در این موارد، مالکیت یا حق می‌تواند در شرایط خاصی از وابستگی به شخص فاصله گرفته و به ابعاد عینی اموال وابسته شود. با این حال، رابطه این مفاهیم با یکدیگر رابطه تساوی نیست، بلکه حق بدون صاحب به عنوان یک مفهوم عام، در برخی مصادیق با موارد یادشده اشتراک دارد. به عنوان مثال، نظریه حق بدون صاحب، برخلاف اموال عمومی و انفال، ممکن است مصادیقی داشته باشد که لزوماً مشمول مدیریت مستقیم حاکمیت نیستند. این حقوق می‌توانند شامل برخی حقوق عینی مانند حق ارتفاق یا دیون بر عهده ترکه متوفی قبل از مشخص شدن وارثان باشند که به عنوان نمونه‌هایی از حق بدون صاحب تلقی می‌شوند.

نظریه حق بدون صاحب با نظریه شخصیت حقوقی متفاوت است. شخصیت حقوقی به معنای شناسایی یک نهاد به عنوان صاحب حق و تکلیف است، همان‌گونه که در مورد وقف، شرکت‌های تجاری و انجمن‌ها مشاهده می‌شود. اما نظریه حقوق بدون صاحب بر این فرض استوار است که برخی از حقوق، بدون نیاز به صاحب مشخص، می‌توانند وجود بالقوه داشته باشند. با این حال، یکی از مبانی توجیهی شخصیت حقوقی، نظریه مالکیت اعتباری است که بیان می‌دارد هرچند اموال اشخاص حقوقی ممکن است با این عنوان به مصارف خاصی اختصاص یابند، اما این اموال فاقد مالک هستند و تاکید می‌کند که تنها انسان می‌تواند صاحب این حقوق باشد. طرفداران این نظریه، بکر و بریتینز هستند (تیموری، ۱۳۹۰). در این حالت، شخصیت حقوقی خود می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق حق بدون صاحب تلقی شود.

^۱ البته رابطه «مال بدون مالک» و «حق بدون صاحب» عموم خصوص مطلق است؛ یعنی بعضی از حقوق بدون صاحب شامل اموال بدون مالک می‌شود و برخی نمی‌شود ولی با شناسایی نظریه حق بدون صاحب و پذیرش مالکیت به عنوان یک حق، می‌توان مال بدون مالک را نیز از مصادیق حق بدون صاحب تفسیر کرد.

1.3. ضرورت شناسایی و فواید عملی نظریه حق بدون صاحب

شناسایی مفهوم «حق بدون صاحب» در نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در حقوق ایران و فرانسه، می‌تواند به بهبود مدیریت اموال عمومی، تنظیم بهتر روابط مالکیت و تعهدات، و ایجاد چهارچوبی کارآمد برای تحلیل‌های نوین حقوقی کمک کند. این مفهوم، با تمرکز بر بعد عینی اموال به جای شخص‌محوری، امکان مدیریت بهتر اموالی که فاقد مالک مشخص هستند را فراهم می‌آورد. در نظام حقوقی ایران، اگرچه اموال بدون مالک (مانند مباحات و اموال عمومی) مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، شناسایی حق بدون صاحب به‌عنوان یک مفهوم مستقل می‌تواند به حل مسائل پیچیده‌تری مانند مدیریت اموال مشاع، اموال موقوفه، و اموال در حال انتقال (مانند اموال متوفی قبل از تقسیم ارث) کمک کند. این مفهوم همچنین می‌تواند به ایجاد سازوکارهای حقوقی برای حفظ اموال در غیاب مالک نهایی و جلوگیری از سوءاستفاده از اموال عمومی و مشترک کمک نماید.

به طور خلاصه، فواید شناسایی حق بدون صاحب را می‌توان در چند محور اصلی بیان کرد. نخست، این مفهوم به دولت و نهادهای عمومی کمک می‌کند تا اموال عمومی را به‌صورت کارآمدتری مدیریت کنند. این امر به‌ویژه در مورد اموالی که مالکیت خصوصی بر آنها قابل اعمال نیست (مانند سواحل، رودخانه‌ها، و جنگل‌ها) اهمیت دارد. دوم، در مواردی مانند اموال متوفی قبل از تقسیم ارث، شناسایی حق بدون صاحب می‌تواند به ایجاد سازوکارهای حقوقی برای حفظ اموال و جلوگیری از اختلافات میان وراثت کمک کند. سوم، در مورد اموال مشاع و موقوفه، شناسایی حق بدون صاحب می‌تواند به ایجاد چهارچوب‌های حقوقی برای مدیریت این اموال و جلوگیری از سوءاستفاده کمک کند. چهارم، شناسایی حق بدون صاحب می‌تواند به ایجاد امنیت حقوقی در معاملات و روابط حقوقی کمک کند، به‌ویژه در مواردی که مالکیت اموال به‌طور موقت یا دائم نامشخص است.

۲. مبانی حق بدون صاحب

برای بررسی مفهوم حقوق بدون صاحب، لازم است نظام حقوقی حاکم بر اموال مورد تحلیل قرار گیرد. توضیح آنکه حقوق اموال از دو بعد «شخصی» و «عینی» قابل شناسایی است. اگر قلمروی حق شخصی افراد نسبت به اشیاء روشن شود و در ادامه، بر بعد عینی اموال تأکید گردد، راه برای

شناسایی حقوق بدون صاحب هموار می‌شود. در این راستا، با به‌کارگیری مبانی زیر می‌توان به این هدف دست یافت.

۲/۱. ماهیت دو گانه تعهد

د در هر رابطه تعهدی، طلبکار از حق شخصی برخوردار است که می‌تواند آن را در مواجهه با بدهکار اعمال نماید. این طلب، تجلی انتظار ذهنی طلبکار است که بر پایه اعتماد یا باور وی به بدهکار مبنی بر ایفاء تعهدات قراردادی استوار گردیده است. از منظر ریشه‌شناختی، برخی بر این باورند که طلب چیزی جز اعتقاد به صداقت و توانایی پرداخت بدهکار نیست (Dictionnaire de la langue française, 1873-1874). لابر این مبنا، حق شخصی به مثابه انتظاری است که توسط قدرت عمومی حمایت می‌شود و به طلبکار این امکان را می‌دهد تا از طریق ابزارهای قانونی، فشار لازم را برای تحقق هدف خویش اعمال کند. در نظام حقوقی ایران نیز، تعهد به رابطه‌ای اشاره دارد که یک طرف را ملزم به انجام فعلی (چه به صورت مثبت و چه منفی) می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۱۰۸).

با این حال، تقلیل رابطه تعهدی صرفاً به حق شخصی طلبکار، رویکردی ناقص و محدود به شمار می‌رود. در دکترین حقوقی فرانسه، رابطه تعهدی در اصل به‌عنوان یک پیوند حقوقی (vinculum juris) تعریف می‌شود که بدهکار و بستانکار را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. (Pieri, 1990, p. 221) این مفهوم، تعهد را به‌عنوان یک رابطه حقوقی عینی ترسیم می‌کند که مستقل از امتیازات شخصی طرفین است. چنین استقلالی، امکان تعدیل و تغییر رابطه تعهدی را از طریق مکانیسم‌های حقوقی، نظیر انتقال تعهد، جانشینی شخصی، یا واگذاری حق، فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، علاوه بر حق شخصی طلبکار، حق عینی این امکان را به اراده افراد می‌دهد تا با رعایت تشریفات قانونی، به‌طور مستقیم بر این پیوند حقوقی (vinculum juris) تأثیر گذاشته و نتایج حقوقی مطلوب را ایجاد نمایند. (Perrot, 1947)

حق شخصی تنها یکی از وجوه تعهد است که از منظر طلبکار، به وی اختیار اعمال فشار و الزام از مجرای قانونی را اعطا می‌کند. (Motulsky, 1948, pp. 25-26; Duguit, 1921-1925, pp. 10-11)

از این رو، تعهد وضعیتی حقوقی با دو جنبه متمایز است: از یک سو، رابطه‌ای است که از طریق حق عینی میان دو شخص برقرار می‌گردد، و از سوی دیگر، حق شخصی طلبکار نسبت به مدیون را نمایان می‌سازد. (Forest, 2012, pp. 246 ff)

با توجه به امکان تفکیک حق شخصی از رابطه حقوقی عینی زیربنایی، تصور وجود رابطه‌ای حقوقی با ساختاری که عموماً منجر به ایجاد حق شخصی می‌شود، در حالی که این حق فاقد شخص معین باشد، امری ممکن است. در چنین حالتی، با پدیده‌ای تحت عنوان «حق بدون صاحب» مواجه خواهیم بود. (Vern, 2022, p. 4) در نتیجه، طلب به حقی ویژه تبدیل می‌گردد؛ حقی که نه تنها قدرت درخواست را در بر می‌گیرد، بلکه شامل امکان بخشش (در صورت تحقق شرایط قانونی) نیز می‌شود. (Carbonnier, 2001, p. 324) به بیان دیگر، بخشش می‌تواند حق شخصی را به حقی بی‌موضوع مبدل سازد.

2.2. تمرکز بر شی محوری در حقوق اموال

حقوق اموال، علی‌رغم ایجاد رابطه مستقیم بین شخص و شیء و ظاهری یک‌جانبه (حق شخصی)، به حقوق مرتبط با شخص نیز گسترش یافته است. (J. DABIN, op. cit., p. 85) این مفهوم در دکتترین فرانسه به نظریه حقوق شخصی منجر شده که مالکیت را صرفاً حق شخصی تلقی می‌کند و دامنۀ آن را به تمامی حقوق مرتبط با این عنوان تعمیم می‌دهد (Zenati-Castaing, 1981, pp. 67-69) در این رویکرد، طلب، امتیازی است که به واسطه حقوق عینی به شخص اعطا می‌شود و با تعریف کلاسیک حق شخصی مطابقت دارد. (Dabin, 2008, p. 105) در اندیشه حقوقدانان ایران^۱ و اندیشمندان فقهی^۲ نیز چنین رویکردی مطرح است که معیار شناسایی حق را انتساب آن به یک شخص تلقی می‌کرده که به نظریه حقوق شخصی متمایل است. به‌منظور کاستن از اهمیت حق شخصی در حقوق اموال، مشابه تعهد و مطالبه، ضروری است از تمرکز بر صاحب حق فاصله گرفت و به رابطه‌ای میان شیء و هدف استفاده از آن، نزدیک شد. به بیان دیگر در مقابل نظریه شخص محوری رایج در اوایل قرن بیستم که روابط حقوقی را صرفاً بین‌الذاتی می‌دانست (Planiol & Ripert, 1928-1932, vol. I, pp. 2159-2160) باید ویژگی‌های حقوقی اشیا مورد تحلیل قرار گیرد. درک وجود حقوق بدون صاحب، مستلزم توجه به شیء حق به‌عنوان موجودیتی با ویژگی‌های حقوقی خاص است که بر هر مالک یا دارنده تحمیل شده و

^۱ به عنوان نمونه حق مالکیت را رابطه میان شخص مالک و شیء مملوک تفسیر می‌کنند (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص. ۱۳ - ۱۴).

^۲ امام خمینی بر این باورند که مالکیت یعنی اعتبار اضافه و انتساب بین شخصی که مالک نام دارد و شیئی که مملوک نامیده می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۹).

وضعیت عینی را منعکس می‌کند. (Vern, 2022, p. 5) نمونه‌هایی^۱ از حقوقی که حتی در غیاب یا عدم تعیین صاحبشان قابل مشاهده هستند، در بخش مصادیق بررسی خواهند شد.

2.3 امکان دسته‌بندی و هدف گذاری اشیاء توسط قانون

اشیاء در نظام حقوقی دارای ویژگی‌هایی هستند که برای دسته‌بندی آنها به‌کار می‌رود. این ویژگی‌ها از خصوصیات طبیعی و فیزیکی اشیاء الهام می‌گیرند اما در واقع، نشان‌دهنده دیدگاه یک جامعه نسبت به اهمیت حقوقی اشیاء در دوره‌های معین هستند. همچنین، قانون به هدف و استفاده مورد نظر اشیاء آثار حقوقی می‌بخشد؛ به عبارت دیگر، هر شی برای کاربرد خاصی تعیین شده که مالک یا دارنده موظف به پیروی از آن است.

قانون‌گذار و دکتین حقوقی با اعطای ویژگی‌های حقوقی به اشیاء این امکان را فراهم می‌آورند که آنها به‌طور دقیق تعریف شوند. طبقه‌بندی اموال به منقول و غیرمنقول، اگرچه به‌ظاهر برگرفته از طبیعت است (مانند معیار ثبات در مواد ۵۱۷ و ۵۲۸ قانون مدنی فرانسه)، در حقیقت دارای ساختاری حقوقی است.^۲ در حقوق ایران نیز، دسته‌بندی اشیاء به اموال منقول و غیرمنقول (مواد ۱۱ تا ۲۲ قانون مدنی) یکی از تقسیم‌بندی‌های اصلی است که بر اساس ماهیت فیزیکی یا نحوه استفاده از آنها قرار دارد. در تعبیر فقهی این دسته‌بندی به صورت عقار و منقول مطرح شده (کاشف الغطاء، ۱۴۳۴ق: ۴۸ و ۴۹) که مراد از عقار همان مال غیرمنقول است این تقسیم‌بندی به تبعیت از حقوق فرانسه، قواعد خاصی برای انتقال، تصرف و تضمین‌های قانونی را به همراه دارد. نظام حقوق اسلام و به تبعیت آن حقوق ایران، تقسیم‌بندی‌های خاصی را برای اموال در نظر

^۱ از جمله این موارد حقوقی است که توسط شخصی که قانون او را برای حفظ آن‌ها منصوب کرده، نگه داری می‌شوند چه اینکه او به‌طور غیرمستقیم از آن‌ها بهره‌مند شود و چه اینکه به‌طور خاص به عنوان مدیر توسط قانون یا قرارداد منصوب شده باشد. در هر یک از این موارد، فرد دارای حق شخصی ملموس نیست که بتواند آن را از طریق اقامه دعوا اعمال کند. بلکه رابطه حقوقی موجود ماهیتی عینی دارد، و تنها اجرای اقدام حقوقی است که می‌تواند به عنوان حق شخصی در نظر گرفته شود (Vern, 2022, p. 4).

^۲ در حقوق عرفی قدیم فرانسه، اموال به دو دسته ارثی و غیرارثی تقسیم می‌شدند. اموال ارثی شامل دارایی‌های دائمی مانند زمین و ساختمان‌ها بودند که به خانواده منتقل می‌شدند (Du Hamel, 1913). با ظهور دسته‌بندی‌های جدید، مانند منقول و غیرمنقول، جایگاه برخی اموال تغییر پیدا کرد. در حقوق رومی، ثبات جغرافیایی معیار اصلی برای غیرمنقول بودن اشیاء بود، اما در حقوق عرفی، دسته‌بندی خاص "catteux" ایجاد شد که شامل اموال غیرثمرآور و ناپایدار بود (Codet-Boisse, 1905, p. 48). به علاوه، اشیاء ذاتاً منقول یا غیرمنقول نیستند و این قانون است که این ویژگی‌ها را به آنها تحمیل می‌کند.

گرفته که دسته‌بندی اموال به «قیمی» و «مثلی» بر پایه تعویض‌پذیری و قیمت‌گذاری در نوشته های فقهی (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص. ۱۹۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۳۴ق، ص. ۵۷) و قانونی (ماده ۹۵۰ قانون مدنی) از جمله آن هاست. تمام این دسته بندی ها با دخالت قانون گذار انجام پذیرفته صرف نظر از اینکه متعلق به مالک خاصی باشد.

علاوه بر دسته‌بندی، قانون اهداف خاصی برای اشیاء تعیین می‌کند که ممکن است الزامات مشخصی برای مالک یا دارنده ایجاد کند. این اهداف به معنای وظیفه وجودی یک چیز است، و به صورت عینی به آن اختصاص داده شده و بدین ترتیب به دارنده آن تحمیل می‌شود (Boffa, 2008). برای مثال، برخی اموال، علی‌رغم ماهیت منقول، به دلیل تخصیص کاربری خاص ممکن است از نظر حقوقی به عنوان غیرمنقول شناسایی شوند، همانند اموال ضمیمه یا تزیینی یک ملک غیرمنقول (Gulphe, 1946; Planiol, Ripert & Picard, 1952, no. 77; Dross, 2012, no. 414).

درخصوص حقوق اراضی و املاک، نحوه تخصیص کاربری‌های مختلف برای زمین‌ها و ساختمان‌ها در قوانین شهرداری‌ها و مقررات شهرسازی تعیین می‌شود و مالکان و دارندگان آن‌ها هیچ نقشی در اعطای این اوصاف به آن اموال ندارند. زیرا مرجع مرتبط قانونی و یا قانون گذار است که به آن اموال و ویژگی‌های آن موجودیت داده بدون اینکه وجود یا عدم وجود مالک خاص مدنظر باشد. همچنین، اموال مشاع و بخش‌های مشترک در آپارتمان‌ها مصداق‌هایی از هدف‌گذاری حقوقی هستند که به نحوه ساخت و ساز و رفاه ساکنان مرتبط می‌شوند و ممکن است حقوق و آزادی‌های فردی دارنده یا مالک را محدود کنند (Carbonnier, p. 362-370).

این تقسیم‌بندی‌ها به وضوح نشان می‌دهند که قانون‌گذار بر عینیت بخشی به اموال با توجه به ویژگی‌های حقوقی و فیزیکی تأکید دارد و این زمینه را برای پذیرش دسته‌بندی اموال به دارای دارنده و فاقد دارنده فراهم می‌کند.

2.4. امکان تغییر ویژگی‌های حقوقی اشیاء با اراده فردی

فراتر از ویژگی‌های حقوقی که قانون برای اشیاء تعیین می‌کند، قانون همچنین تکنیک‌های مختلفی را در اختیار افراد قرار می‌دهد تا با تأثیر اراده فردی، این ویژگی‌ها را تغییر دهند به عبارت دیگر، بدون ورود به بحث حق شخصی و حقوقی که به دارنده آن می‌دهد، صاحبان حق می‌توانند بر آنچه قانون به عنوان یک واقعیت عینی در نظر می‌گیرد، تأثیر بگذارند.

قانون در بسیاری از موارد به افراد اجازه می‌دهد تا کاربرد خاصی برای اشیاء تعیین کنند. این تخصیص تمام حقوق بهره‌برداری از شیء را محدود به استفاده‌ای خاص می‌کند که بر اساس

اگر چه حقوق بهره‌برداری ابعاد شخصی و عینی را به طور هم‌زمان شامل می‌شوند، تقسیمات ملکی چنین نیستند و خالصاً تکنیک‌های عینی هستند که از هرگونه حق شخصی جدا می‌باشند. در مواردی همچون تقسیم اراضی و تقسیم در واحدهای آپارتمانی، اشخاص می‌توانند یک زمین یا ساختمان را به واحدهای کوچکتر تقسیم کنند. این تقسیمات به طور مستقیم ویژگی‌های حقوقی شی را تحت تأثیر قرارداد و اجازه می‌دهد بخش‌های مختلف آن به صورت مستقل مورد استفاده و انتقال قرار گیرند. تقسیمات ارضی در حقوق اموال مانند تقسیم به قطعات در سندهای ثبتی و نقشه‌های کاداستر، می‌تواند یک شی را به واحدهای مختلف تقسیم کند و به اشخاص مختلف اجازه تصرف یا استفاده بدهد بدون اینکه نیاز به انتقال ملکیت کلی باشد. در این وضعیت، تقسیمات بدون اینکه لزوماً منجر به ایجاد حقوق شخصی جداگانه شوند، به افراد این امکان را می‌دهند در چهارچوب قوانین از ملک بهره‌برداری کنند. در واقع تقسیم زمین به خودی خود، حقوق مالک را تغییر نمی‌دهد، هرچند معمولاً با پیش‌بینی انتقال برخی از املاک ناشی از آن انجام می‌شود. این تکنیک اجازه تفکیک ملک بدون تغییر حقوق شخصی مرتبط با آن را

می‌دهد (Olivier, 2016, p. 7) بنابراین حقوق اموال تکنیک‌هایی را ارائه می‌دهد که امکان تغییر تخصیص یا مرزهای محوطه ای اشیا را فراهم می‌کند و به همین ترتیب ایجاد حق می‌کند. با این حال، همیشه منجر به ایجاد یک حق شخصی یا تغییر در امتیازات شناسایی شده برای یک شخص حقوقی نمی‌شود. حداقل، می‌توان تفاوت گذاشت بین تکنیک عینی که کیفیت‌های حقوقی اشیا را تغییر می‌دهد و حق شخصی که از آن ناشی می‌شود. بنابراین، دستگاه تکنیکی حقوق اموال به طور کامل بر اساس مفهوم حق شخصی نیست، که برای درک این شاخه از حقوق کاملاً ضروری نیست. از سوی دیگر، هنگامی که استفاده از حق شخصی مرتبط است، این حق با نسبییت اساسی مشخص می‌شود که مانع از دیده شدن آن به عنوان آغاز و پایان حقوق اموال می‌شود.

2.5. نسبی بودن حق شخصی و ضرورت توسل بر بعد عینی اموال

تکنیک‌های شناسایی شده در این نوشتار، امکان تخصیص و تحدید حقوقی اشیاء را بدون تغییر در ماهیت حقوق شخصی فراهم می‌آورند. این ابعاد فنی حقوق واقعی ما را به اندیشه‌ای عمیق‌تر در مورد مفهوم حق عینی وادار می‌کند که برای توصیف روابط حقوقی ضروری است. برای تبیین این موضوع، تحلیل حق مالکیت به‌عنوان یک نمونه بارز انجام می‌شود. بررسی لغت‌نامه‌ها و مجموعه‌های حقوق عرفی و فتوئالی قدیمی نشان می‌دهد که معمولاً هیچ مدخلی برای اصطلاح «مالکیت» وجود ندارد و تنها به ندرت به واژه «مالک» اشاره شده است (Fréminville, 1746-1757; Guyot, 1738-1751; Boutaric, 1775; Renauldon, 1765).

به‌طور کلی، حق مالکیت به‌عنوان یک حق شخصی مستقل نمی‌تواند به‌طور مجزا از دیگر اشخاص اعمال شود و تنها در روابط میان مالک و مستأجر یا ذی‌نفع و سایر طرف‌های مرتبط معنا پیدا می‌کند. شواهد موجود در رویه حقوقی تأکید می‌کند که مالکیت به‌عنوان یک حق شخصی توصیف می‌شود. برخی از نویسندگان حتی مالکیت را به‌عنوان جوهره اصلی حق شخصی تلقی می‌کنند (Zenati-Castaing, 1981, p. 594-596). در واقع، حق مالکیت تنها نسبت به یک غاصب یا مزاحم قابل اجرا است^۱ و بدون این شرایط تحریف‌کننده، نمی‌توان آن را به درستی تصور کرد. بدین ترتیب، ماهیت انحصاری مالکیت به دعوای استحقاق تقلیل می‌یابد، به‌گونه‌ای که شخصی که توانایی اثبات حق بهتری را دارد، مالکیت را به‌دست می‌آورد.

^۱ توصیف ارائه‌شده در ماده ۵۴۴ قانون مدنی فرانسه از مالکیت به این واقعیت اشاره می‌کند. این ماده تصریح می‌کند که: «حق بهره‌مندی و تصرف اشیا به‌طور مطلق، مشروط بر اینکه از استفاده‌ای که توسط قوانین یا مقررات ممنوع شده است، استفاده نشود»

بنابراین، ارائه محتوای واقعی به حق مالکیت غیرممکن است، زیرا درک آن مستلزم نگرشی به اشیاء موضوع آن می‌باشد (M. Xifaras, 2004, p. 8; L. Moccia, 2011, p. 7 s). به این ترتیب، حق شخصی، از جمله مالکیت، ویژگی نسبی دارد. این حق در منازعه‌ای که مالک در برابر یک متصرف مطرح می‌کند، به وضوح قابل درک است، اما در مواجهه با منتفع، می‌تواند به یک حق مالکیت خالص تبدیل شود یا در زمینه حق ارتفاق به حقوق غالب یا مغلوب تغییر کند. علاوه بر این، حتی اگر قاضی حق شخصی ادعایی یکی از طرفین را تأیید کند، این حق به طور اساسی نسبی باقی می‌ماند و هر فرد دیگری که بتواند عنوان بهتری را توجیه کند، امکان چالش این مالکیت را در دادگاه خواهد داشت.

این تلقی از مالکیت به شدت انتزاعی است؛ زیرا زمانی که فردی به طور انتزاعی به عنوان مالک توصیف می‌شود، حق وی مشروط به توانایی اقدام به عنوان مالکیت است. در واقع، مالک تنها در برابر متصرف بدون حق، به مثابه یک مالک عمل می‌کند. این واقعیت نشان می‌دهد که حق شخصی، چه در حقوق مالکیت و چه در حقوق تعهدات، به انتظار یک موضوع حقوقی وابسته است که انتظارات مشروع خود را نسبت به یک شیء در زمینه‌ای حقوقی خاص تصویر می‌کند. حق شخصی که در قلمروی هیچ تعریف جامع و مانعی قرار نگرفته است، صرفاً در پس واقعیات عملی حقوق مالکیت معنا پیدا کرده و ماهیت اساساً نسبی‌اش را نمایان می‌سازد. از این رو، این واقعیت زمینه را برای حمایت از یک مفهوم عینی از حقوق فراهم می‌آورد که با توجه به آن، درهای شناسایی حقوق بدون صاحب و مبنای عینی گشوده می‌شود.

3. تحلیل مصادیق حق بدون صاحب

بر اساس مبانی نظری مطرح شده، مصادیق متعددی از حقوق بدون صاحب در حوزه حقوق اموال قابل احصاء می‌باشد که بر مبنای ویژگی‌های ماهوی، امکان طبقه‌بندی آن‌ها در سه گروه اصلی زیر وجود دارد:

۱. حقوقی که به موجب ماهیت ذاتی خود، به صورت دائمی فاقد مالک محسوب می‌گردند. از جمله بارزترین مصادیق این گروه می‌توان به اموال عمومی اشاره نمود.
۲. حقوقی که به صورت موقت و گذرا در وضعیت فقدان مالک قرار دارند. در این زمینه می‌توان به نهاد حقوقی «سایسین» در نظام حقوقی فرانسه و همچنین مباحثات قابل تملک در نظام‌های فقهی و حقوقی ایران اشاره کرد.

۳. حقوقی که تحت شرایط ویژه و خاص، واجد وضعیت حقوق فاقد مالک تلقی می‌گردند. نمونه شاخص این دسته را می‌توان در قرارداد تونتینی در حقوق فرانسه مشاهده نمود.

این طبقه‌بندی مفهومی امکان تمایز دقیق‌تر حقوق بدون صاحب را از سایر نهادهای حقوقی مشابه نظیر «اموال بدون مالک» فراهم می‌سازد و موجب تبیین جایگاه هریک در چهارچوب نظام‌های حقوقی مختلف می‌گردد. علاوه بر این، چنین تفکیک علمی به درک عمیق‌تر کارکردهای حقوقی و آثار عملی این دسته از حقوق در حوزه‌های متنوعی چون مالکیت، حقوق ارث، اموال عمومی و تعهدات قراردادی یاری می‌رساند.

بر مبنای الگوی طبقه‌بندی ارائه‌شده، نمونه‌های شاخصی از این نهاد حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، همچنین در چهارچوب نظام‌های فقهی و حقوقی ایران و اسلام، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

3.1 حقوقی که به صورت دائمی بدون صاحب تلقی می‌شوند.

این گروه شامل حقوق و اموالی است که اساساً برای هیچ شخص حقیقی یا حقوقی خاصی قابل تملک نیستند.

3.1.1 اموال عمومی

یکی از مصادیق بارز آن «اموال عمومی» است. در نظام حقوقی فرانسه، رژیم اموال عمومی طبیعی به صورت خودکار بر اموال واجد معیارهای مقرر اعمال می‌شود (Cass., civ. 3e, 1968, p. 454). تخصیص عینی ملک به مصارف عمومی، مدیریت آن را به دولت محول می‌سازد، بدون آنکه نیازمند تعلق به اشخاص حقوق عمومی باشد. این اختیار ناشی از وضعیت خاص حقوقی است، نه حقوق مالکیت. دولت حتی بدون مالکیت زمین، مکلف به مدیریت است. تبعیت ملک از رژیم مالکیت عمومی صرفاً بیانگر «کیفیت حقوقی» شیء بوده و حقوق شخصی را متأثر نمی‌سازد. در حقوق ایران نیز، اموال عمومی با هدف تأمین منافع همگانی تخصیص می‌یابند. ملاک اصلی، ناسازگاری با مالکیت خصوصی و تخصیص عمومی است؛ مانند سواحل دریا و رودخانه‌های کشتیرانی.

مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی بر غیرقابل تملک بودن این اموال تأکید داشته و تخصیص آن‌ها را صرفاً برای مصالح عمومی مجاز می‌شمارند. حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص. ۶۸ و ۶۹) معتقدند دولت به موجب ولایت عمومی، مسئول مدیریت این اموال فاقد مالک خصوصی است.

تلقی اموال عمومی به مثابه «حقوق بدون صاحب» از جهات مختلف می تواند دارای کارکردهای حقوقی و اجتماعی متعددی باشد، به طوری که از یک جهت تئوری حق بدون صاحب، ناظر بر عدم تعلق مالکیت این اموال به اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی بوده و از این رهگذر، ضمانت اجرایی حفظ کارکرد عمومی این داراییها را فراهم میسازد. از این رهگذر، مدیریت این اموال همواره در مسیر تحقق منافع ملی و جمعی ساماندهی شده و از تصرفات انحصاری یا انتفاع اشخاص خصوصی ممانعت به عمل می آید. از جهت دیگر، این چهارچوب حقوقی، زمینه انتقال صلاحیت مدیریت اموال مذکور به نهادهای تخصصی ذیصلاح (اعم از ارگانهای دولتی یا سازمانهای مردم نهاد تحت نظارت قانون) را به شکل قانونمند و نظاممند فراهم می آورد. این رویکرد، نه تنها تقویت سازوکارهای نظارتی و حاکمیتی را در پی دارد، بلکه موجب ارتقای شفافیت، پاسخگویی و کارآمدی در اجرای وظایف مرتبط با حفاظت و بهرهبرداری از اموال عمومی می گردد.

3.1.2 انفال و برخی از مباحات

انفال در اصطلاح فقهی غنائم و موهبت های منقول و غیر منقولی از جانب خداوند برای حاکم اسلامی است. این اموال در جهت تقویت اسلام، مصالح مسلمین و امت اسلامی مصرف می شود (مشکینی، ۱۴۳۴ق. ص. ۱۰۲). با عنایت به اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات، معادن، دریاها، جنگل ها، نزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، و ارث بدون وارث در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. این اموال فاقد مالک خصوصی بوده و تحت مدیریت حاکم اسلامی قرار دارند تا در جهت منافع عمومی به کار گرفته شوند.

تفاوت اصلی انفال با مباحات در غیرقابل تملک بودن آنهاست. البته در حقوق امروز ایران، بسیاری از مباحات به موجب قوانین خاص، در زمره اموال عمومی و مشترکات عامه قرار گرفته اند. برای نمونه، قوانینی چون قانون ملی کردن جنگل ها مصوب ۱۳۴۱، قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶، قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ و قانون ملی شدن آب مصوب ۱۳۴۷، بسیاری از این مباحات را از حیطة تملک خصوصی خارج کرده اند.

در نظام حقوقی ایران، علاوه بر اصل ۴۵ قانون اساسی که به صراحت انفال و ثروت های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است، قانون مدنی نیز به تبیین مصادیق اموال عمومی و انفال پرداخته و بر غیرقابل تملک بودن آنها تأکید نموده است. در این راستا، ماده ۲۴ قانون مدنی مقرر

می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که انتهای آنها مسدود نیست، تملک نماید».

نکته مهم آن است که مالکیت انفال اختصاص به شخص امام ندارد بلکه در اختیار منصب امام و رهبر جامعه است به همین جهت این اموال بعد از فوت او به امام یا رهبر بعدی می‌رسد که در آن منصب قرار می‌گیرد. (شمس، ۱۳۸۶، ص. ۵۴) و از سوی دیگر نحوه مصرف و مدیریت آن در دست امام جامعه است بنابراین انفال متعلق به حقوق عموم مردم قرار می‌گیرد و در راه مصالح آنان باید هزینه شود (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص. ۴۳). بنابراین انفال در اداره امام جامعه قرار دارد نه مالکیت اختصاصی او.

3.2. حقوقی که به صورت موقت بدون صاحب هستند

این نوع از حقوق شامل مواردی است که در یک بازه زمانی خاص فاقد دارنده مشخص‌اند اما در نهایت صاحب آنها تعیین می‌شود.

3.2.1 نهاد ساینسین^۱ (تصرف وراثتی)

بارزترین مورد نامشخص بودن حق مالکیت به صورت موقت، در نظام حقوقی فرانسه به «نهاد ساینسین» یا «تصرف وراثتی» مربوط می‌شود. (ماده ۷۲۴ قانون مدنی فرانسه) پس از فوت یک شخص، وراث قانونی به طور موقت به دارایی‌های وی دسترسی پیدا می‌کنند و تا زمانی که تقسیم ارث صورت نگیرد، به عنوان مدیران موقت عمل می‌کنند پس از فوت یک فرد، وراثی که طبق قانون تعیین شده و در رتبه مناسب قرار دارند، مالکیت اموال به‌جامانده از متوفی را به‌طور قانونی به دست می‌آورند. این وضعیت به این معناست که قانون، آنها را تا زمان تقسیم ارث در تصرف قانونی اموال قرار می‌دهد، که بر اساس ضرب‌المثل قدیمی «مرگ، زندگان را مالک می‌کند» (le mort saisit le vif) اعمال می‌شود.

کارکرد ساینسین این است که برخی افراد را که به احتمال قوی حق ارث دارند، به دلیل قرابت با متوفی یا شواهد دیگر، به‌عنوان متولیان اولیه دارایی‌ها مشخص کند تا از این اموال محافظت کنند. این دارایی‌ها سپس میان کلیه وراث با عنوان‌های کلی یا خاص تقسیم می‌شود. در این وضعیت، تصرف اموال به وراث اجازه می‌دهد که تمام اقدامات مالکیتی را انجام دهند، هرچند که هنوز به‌طور رسمی مالک به حساب نمی‌آیند، تا بدین‌وسیله از حقوق همه وراث محافظت کرده و در

¹ LA SAISINE SUCCESSORALE

برابر اشخاص ثالث دفاع کنند. (Dross, 2004, p.471) در نهاد ساینسین، اموال متوفی به افرادی که احتمال قوی وجود دارد جزو وراث باشند، سپرده می‌شود. این روند تا زمانی که مراحل مربوط به شناسایی وراث و بررسی وصیت‌نامه‌ها به پایان برسد، ادامه دارد. هرچند که حقوق وراث به محض فوت متوفی به‌طور قانونی برقرار می‌شود، اما هویت قطعی آن‌ها در این مرحله هنوز روشن نیست. به همین جهت، سهم انتزاعی هر یک از وراث در مال مشاع به‌طور دقیقی تعیین نمی‌گردد. مالکیت قانونی دارایی‌ها همچنان نامشخص خواهد ماند و هیچ فرد معینی به‌عنوان مالک قطعی شناخته نمی‌شود. (Vern, 2022, p. 17)

در حقوق ایران وضعیت اموال غایب مفقودالاثر و دادن آن به تصرف موقت امین، تا حدی شباهت به نهاد ساینسین دارد ولی از جهاتی با آن تفاوت دارد از جمله مهمترین تفاوت‌ها می‌توان به نحوه تصرف ورثه، لزوم تعیین امین و شرایط مالکیت نهایی اشاره کرد. در فرانسه، با استناد به نهاد حقوقی «ساینسین»، ورثه بلافاصله پس از فوت، مالکیت قانونی اموال متوفی را بدون نیاز به صدور حکم دادگاه کسب می‌کنند و مسئولیت اداره آن را برعهده می‌گیرند، مگر در مواردی که نیاز به تصفیه بدهی‌ها یا تقسیم ترکه باشد. در مقابل، در ایران، تا زمانی که حکم موت فرضی غایب صادر نشود، ورثه حق تصرف مستقیم در اموال را ندارند و تنها می‌توانند با تقدیم درخواست به دادگاه، تعیین امین را تقاضا کنند تا مطابق ماده ۱۵۶ قانون امور حسبی، اموال تحت مدیریت امین باقی بماند. افزون بر این، در فرانسه اصل بر مالکیت قطعی ورثه است مگر وجود موانع خاص، حال آنکه در ایران، ورثه تا پیش از صدور حکم موت فرضی، متصرف مشروط محسوب شده و مالکیت نهایی آنان منوط به احراز شرایط قانونی است.

در نهایت می‌توان گفت که ساینسین در حقوق فرانسه، یک نظام پیشرفته‌تر از تصرف موقت ورثه در حقوق ایران است. در فرانسه، قانون‌گذار با اعطای حق تصرف فوری به ورثه، از بلا تکلیفی اموال جلوگیری کرده و فرآیند انتقال مالکیت را تسهیل می‌کند. اما در ایران، به دلیل فقدان نهاد ساینسین، اموال غایب ممکن است تا سال‌ها بدون تکلیف باقی بماند و ورثه ناچار شوند برای تعیین وضعیت آن‌ها مراحل قضایی طولانی طی کنند.

3.2.2. مباحات قابل تملک

در نوشته‌های حقوقی مباحات به دو دسته تقسیم شده است: یکم. مباحات بالاصل یا اصلی یعنی اموالی که سابقه تملک توسط اشخاص را ندارند؛ مانند حیوانات وحشی یا جواهراتی که از دریا استخراج می‌شوند. دوم مباحات بالعرض: اموالی که قبلاً در تملک اشخاص بوده و سپس به حالت

مباح درآمده‌اند. (لنگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۶۰۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص. ۲۶۱) توضیح آنکه مباحات قبل از هرگونه حیازت یک حق عینی بالقوه محسوب شده که با حیازت به فعلیت رسیده و مالک خاص پیدا می‌کند ولی تا قبل از آن بدون دارنده محسوب می‌شوند. ماده ۱۷۹ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد «هرکس می‌تواند با رعایت قوانین مربوطه، در اراضی مباحه و اموال مباح تصرف کرده و آن‌ها را تملک نماید»

برخی حقوق دانان ایرانی مباحات را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: ۱. آنچه که هرگز مالک نداشته است، مثل حیوانات وحشی ۲. اشیائی که مورد اعراض قرار گرفته‌اند، مثل حیوانات اهلی یا حیواناتی که در قفس نگهداری می‌شوند، اگر بگیرند و مالک از آنها اعراض نموده باشد. ۳. مالی که از راه مرور زمان مسقط حق، از مالکیت مالک خارج شود، ملحق به مباحات است. ۴. اشیائی که از طرف مالک نسبت به آنها اباحه تملک به عمل آمده باشد، مانند سکه‌هایی که در شب عروسی روی سر عروس ریخته می‌شود (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، صص ۳۵۳-۳۵۴). در ارتباط با اراضی نیز در فقه اسلامی، اصل "الارض لله و لمن عمرها" (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۴۹، ج ۲۵، ص. ۴۱۴) بیانگر این است که زمین‌های بلاصاحب متعلق به خداوند است و هرکس آن‌ها را احیا کند، مالک آن می‌شود. این قاعده فقهی در مسائل مربوط به احیای اراضی موات و تصرف اموال بلاصاحب کاربرد دارد.

3.3 حقوقی که به دلیل شرایط خاصی بدون صاحب تلقی می‌شوند

برخی از حقوق، به دلیل شرایط خاص، موقتاً یا دائماً بدون صاحب مشخص هستند اما بر اساس شرایط قراردادی یا قانونی، در آینده به شخصی تعلق می‌گیرند یا تحت نظارت و استفاده جمعی قرار می‌گیرند.

3.3.1 قرارداد تونتینی^۱ (پیمان بقاء)

در حقوق فرانسه، سازوکاری تحت عنوان "پیمان تونتینی" (Pacte Tontinier) وجود دارد. در این نوع توافق، دو یا چند شخص توافق می‌نمایند که مالی را به صورت مشترک خریداری کنند، با این شرط که مالکیت آن مال، همواره به بازمانده^۲ ایشان تعلق داشته باشد. در تحلیل حقوقی این قرارداد، ابتدا چنین سازوکاری به منزله نوعی اشاعه (indivision) در نظر گرفته می‌شد که در آن، شرطی تحت عنوان شرط افزایش

¹ LE PACTE TONTINIER.

(clause d'accroissement) درج می‌شود. به موجب این شرط، هرگاه یکی از طرفین فوت کند، به‌طور خودکار از سهم خود در مال مورد نظر صرف‌نظر کرده و این سهم به شریک یا شرکای بازمانده منتقل می‌گردد. در نتیجه، مالکیت کامل مال به بازمانده تعلق می‌یابد. (Vern, 2022, p. 17) در تحلیل ماهیت حقوقی قرارداد تونتینه، اغلب نظریه‌پردازان حقوقی بر این باورند که چنین توافقی نوعی اشاعه مشروط به شرط فاسخ (indivision sous condition résolutoire) محسوب می‌شود (G. Gidrol-Mistral, 2020, p). بر مبنای این تفسیر، مال مورد نظر در مالکیت مشترک طرفین باقی می‌ماند، مشروط بر اینکه یکی از آنان زنده باشد و دیگری درگذرد. در نتیجه، قرارداد تونتین از منظر دکترین حقوقی، همچنان در چارچوب یک اشاعه کلاسیک (indivision classique) قرار می‌گیرد و برخلاف برخی تحلیل‌های شک‌برانگیز، منجر به ایجاد «حق بی‌صاحب» یا حقی بدون ذی‌نفع مشخص نمی‌شود. بنابراین، پیمان تونتینی همچنان نوعی مالکیت مشترک معمولی است و نه حقی بدون صاحب.

با این حال، رویه قضایی فرانسه دیدگاه متفاوتی دارد و شرط تونتینی را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که هر یک از خریداران مالکیت کامل مال را تحت شرط تعلیقی زنده ماندن نسبت به سایر خریداران به دست می‌آورد. به عبارت دیگر فروشنده و اشخاص ثالث می‌دانند که مالک نهایی به‌طور عطف به ماسبقی یکی از خریداران خواهد بود، اما تا زمانی که سایر خریداران زنده هستند، مشخص نیست کدام یک این مالکیت را به دست می‌آورد.

بر اساس تفسیر دیوان عالی فرانسه، تا زمانی که شرط بقای بازمانده محقق نشده، مالکیت بدون صاحب وجود دارد، زیرا هنوز نمی‌توان مالک را تعیین کرد. در این حالت، خریداران مالکیت را به‌طور مشترک در اختیار دارند، زیرا مال در نهایت به یکی از آن‌ها خواهد رسید. اما این وضعیت مشاع واقعی نیست، چون فقط بازمانده، مالک کل مال می‌شود، نه سهمی از آن. فروشنده مال را به گروهی از خریداران منتقل کرده، اما مالک واقعی تا زمانی که شرط بقای بازمانده محقق نشود، قابل شناسایی نیست. از آنجا که پیمان تونتینی (مگر در صورت وجود شرطی دیگر) نحوه استفاده مشترک خریداران از مال را مشخص نمی‌کند، رویه قضایی تا زمان تعیین مالک نهایی، از قواعد مالکیت مشاع استفاده می‌کند، هرچند که آن را مشاع واقعی نمی‌داند، زیرا این مالکیت به شرط تعلیقی بستگی دارد. در تفسیر رویه قضایی فرانسه، پیمان تونتینی نوعی مالکیت بدون

صاحب ایجاد می‌کند^۱، زیرا مشروط به دو شرط تعلیقی است که مانع شناسایی مالک می‌شود. با این وجود، تا زمانی که مالک مشخص نشده، طرفین پیمان مدیریت مشترک مال را بر عهده دارند. در پایان، مالکیت به بازمانده نسبت داده می‌شود، گویی که از ابتدا متعلق به او بوده است. در اینجا، حق بدون صاحب با مدیریت مشترک توسط خریداران بالقوه برای تأمین منافع بازمانده همراه می‌شود. به نظر نگارنده در حقوق ایران و متأثر از فقه اسلامی پذیرش چنین با چالش‌هایی از جمله غرری بودن معامله مواجه است. به علاوه شرط انتقال مالکیت به بازمانده ممکن است باطل تلقی شود، زیرا تعیین ارث و مالکیت پس از فوت بر اساس قواعد شرعی مشخص می‌شود و توافقات پیشینی نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد.

3.3.2 نهاد فیدوسیه (امین)

نهاد حقوقی فیدوسیه (La fiducie) در نظام‌های حقوقی مبتنی بر سنت حقوق مدنی (civiliste) به منظور بازآفرینی سازوکار تراست (trust) که در حقوق کامن‌لا مرسوم است، وارد شده است. فیدوسیه، قراردادی است که به موجب آن، شخصی به نام واگذارنده (constituant) مالکیت برخی از اموال خود را به امین یا فیدوسیاریار (fiduciaire) منتقل می‌کند تا او این اموال را در راستای منافع شخص ثالثی به نام ذی‌نفع (bénéficiaire) اداره نماید.

در نتیجه این انتقال، واگذارنده به‌طور کامل از اموال مورد نظر جدا می‌شود؛ به‌گونه‌ای که این اموال از قلمرو دارایی شخصی او خارج شده و دیگر در معرض مطالبات طلبکارانش قرار نمی‌گیرند. بدین ترتیب، فیدوسی وسیله‌ای کارآمد برای مدیریت اموال، تأمین منافع آینده، و حتی نوعی حمایت از دارایی در برابر خطرات مالی تلقی می‌شود.

هدف اصلی، خروج اموال از دارایی شخصی و محدودسازی دسترسی طلبکاران است. دکتترین حقوقی فرانسه وضعیت مالکیت فیدوسیه را پیچیده می‌داند.

یکی از ویژگی‌های بارز فیدوسی، امکان تعیین شرطی ذینفع است. در مواردی، شناسایی ذینفع نهایی اموال فیدوسی، منوط به تحقق شرایطی است که در سند تأسیس (acte constitutive) پیشبینی شده است. این امر موجب می‌شود تا پیش از وقوع شرایط تعیین‌شده، هویت ذینفع یا ذینفعان به‌صورت نامشخص باقی بماند و چندین شخص به‌طور بالقوه امکان بهره‌مندی از مزایای

¹ Cass., civ. 1re, 9 nov. 2011, n o 10-21710 : Bull. I, no 199 ; n. LEBLOND, Defrénois 2012.343 ; obs. BRUN-WAUTHIER, Dr. fam., 2012, comm., 49 ; obs. LEMOULAND et VIGNEAU, D. 2012.971 .

فیدوسیه را داشته باشند.

در چنین وضعیتی، نه واگذارنده همچنان مالک اموال باقی می‌ماند، چرا که به‌طور رسمی و حقوقی آن‌ها را از دارایی خود خارج کرده است؛ و نه ذی‌نفع (یا ذی‌نفعان) مالکیتی بر این اموال دارند، زیرا هنوز شرط تحقق نیافته است. از این رو، این سؤال بنیادین مطرح می‌شود که مالک واقعی اموال در این دوره انتقالی چه کسی است؟

در پاسخ برخی معتقدند امین به‌طور موقت مالک اموال است (Kuhn, 2008, p. 52 s). این دیدگاه نیز از منظر تحلیل دقیق حقوقی، چندان رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد. نخست آنکه امین موظف است در برابر اشخاص ثالث، وضعیت حقوقی خود را آشکار سازد؛ بدین معنا که نمی‌تواند خود را به‌عنوان مالک حقیقی مال معرفی کند. افزون بر این، فیدوسیاری همچون یک وکیل، قابل عزل است و در هر لحظه می‌توان وی را از انجام وظایفش برکنار کرد. از سوی دیگر، او فاقد حق بهره‌برداری شخصی از اموال فیدوسیه است و بنابراین، از حقوق متعارف مالکانه که بر اساس لذت‌بردن و انتفاع از مال استوار است، محروم می‌باشد.

از این منظر، می‌توان حتی چنین ادعا کرد که نهاد فیدوسی، نمود نوعی حق بدون صاحب مشخص است. در شرایطی که شخص ذی‌نفع هنوز تعیین نشده یا شرط لازم برای شناسایی او محقق نگشته، اموال مزبور در اختیار فیدوسیاری باقی می‌ماند؛

از منظر حقوقدانان، فیدوسیه بیشتر شبیه تکنیک مدیریت است تا حق مالکیت واقعی (Libchaber, 2007, p. 1094; Grimaldi, 1991, p. 897)^۱ و می‌توان آن را «حق بدون صاحب» تلقی کرد که اموال را برای ذینفع نگهداری می‌کند.

در فقه اسلامی و حقوق ایران، وقف نهادی مشابه فیدوسیه است. در وقف، مالک اموال را برای مصارف خیریه اختصاص می‌دهد، اما متولی هرگز مالک محسوب نمی‌شود و صرفاً نقش مدیریتی دارد. برای مثال، وقف مکانی برای دانشجویان دانشگاهی که هنوز تأسیس نشده است. تفاوت اصلی وقف و فیدوسیه در نقش مدیریتی و مالکیت امین است که در وقف کاملاً مشخص و محدود است.

۵.۲. حق ارتفاق

همانطور که در بخش مبانی اشاره شد، یک رابطه واقعی می‌تواند بدون متصل بودن حق شخصی به

^۱ در ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی ایالت کبک کانادا، فیدوسیه «مالکیت تخصیصی محض» محسوب می‌شود که در آن هیچ‌یک از طرفین حق عینی بر اموال ندارند. این رویکرد، امنیت حقوقی را از طریق مدیریت تخصیصی تضمین می‌کند.

آن وجود داشته باشد، به گونه‌ای که حقی بدون صاحب شناخته شود. حق ارتفاق، رابطه‌ای واقعی و عینی بین دو ملک است که به یکی از آنها اجازه می‌دهد از ملک دیگر بهره‌برداری کند، بدون آنکه این حق شخصی تلقی شود (Planiol & Ripert, 1960, pp. 2159-2160). نظریه پردازان شخص محور بر این باور بودند که حقوق تنها به دلیل ارتباط با فرد قابل اعمال است، اما این نگرش دیگر پشتیبانی نمی‌شود. حق ارتفاق به عنوان تخصیص به ملک مادون برای منفعت ملک مافوق، موجب اعمال الزامات مشخصی بر ملک مادون می‌شود و نیاز به مدیریت توسط همسایه‌ای دارد که مسئول حفظ حق ارتفاق است (Zenati-Castaing & Meiller, 2012, p. 228 et seq.) (Revet, 2008, p. 293). در نهایت، گرچه حق ارتفاق صاحب دائمی ندارد، ولی با توجه به مالکیت و منافع شخصی، توسط مالک ملک مافوق در دادگاه اعمال می‌شود (Ginossar, 1960, p. 35). به نظر می‌رسد که حق ارتفاق ذاتاً بدون صاحب نیست، اما در شرایط خاص (مانند فقدان مالک مشخص برای ملک مافوق) ممکن است به عنوان حقی عینی و مستقل از شخص مالک تحلیل شود زیرا متعلق به خود ملک است و نیازی به مالک شخصی ندارد. به عنوان نمونه حق عبور از یک زمین عمومی (مثلاً جاده روستایی) که مالک خصوصی ندارد، اما به عنوان حق ارتفاق برای ملک مجاور شناخته می‌شود.

۶.۲. حقوق عینی جمعی

مالکیت‌های جمعی از اشکال کمتر شناخته شده حقوق عینی هستند که در چهارچوب پارادایم ذهن گرایانه حقوقی مدرن به سرعت نادیده گرفته می‌شوند (Zenati-Castaing, 2009, p. 589-610). این مالکیت‌ها دارای حقوقی بدون صاحب مشخص‌اند و باید از منظر شیء تحلیل شوند. یکی از نمونه‌های بارز، اموال خانوادگی است که از شمول قواعد ارث خارج می‌شوند و به جامعه وراثت تعلق دارند و این وضعیت ممکن است در چندین نسل ادامه یابد (Cass., req., 1939, p. 260; Cass., civ. 2e, 1995, no 93-18769). این اموال به دلیل عدم انتقال از طریق ارث، از قواعد اشاعه پس از فوت مستثنی هستند و به طور جمعی به خانواده تعلق دارند، بدون آنکه سهم انتزاعی هر فرد مشخص باشد (Savatier, 1939, p. 49; Barbièri, 1984, p. 3156). از منظر عینی، این رژیم حقوقی با مالکیت اشتراکی در نظام حقوقی آلمان مطابقت دارد (Josserand, 2004, p. 355-379).

به همین دلیل، اعضای خانواده به عنوان وارث قانونی حق اظهار نظر در مدیریت این اموال را

دارند، و حفظ این اموال به طور جمعی بر عهده تمامی افراد ذی نفع است. حقوق بدون صاحب مشخص در قالب مالکیت‌های جمعی به تخصیص اموال به جوامع کشاورزی یا دامداری مرتبط است. در حقوق فرانسه، اموال مشاع (communaux) به اهالی یک جامعه خاص تعلق دارند و عموماً از منشأ فئودالی ناشی می‌شوند (ماده ۵۴۲ قانون مدنی فرانسه). برخی از این جوامع شخصیت حقوقی دارند که به عنوان اشخاص حقوق عمومی، بهره‌مندی اعضای خود را سازمان‌دهی می‌کنند (Council of State, 1986, p. 2411-1). با این حال، هنوز اموال مشاعی وجود دارند که فاقد عنوان مالکیت مشخص‌اند و صرفاً به یک نهاد غیرشخصی تعلق دارند (Vern, 2021, pp. 297-318).

این حقوق به افراد تعلق ندارند بلکه به زمین‌های مشاع مرتبط‌اند و غیرقابل انتقال‌اند؛ به طوری که حقوق فردی از طریق ارث منتقل نمی‌شوند و تنها به افرادی تعلق دارند که شرایط خاص را دارند (Cass. civ. 3e, 2009, p. 111).

بنابراین، علی‌رغم اینکه هر فرد حق دارد از منابع مشاع استفاده کند، رابطه حقوقی وجود دارد که مال را به مصرف عمومی جامعه‌ای از ساکنان اختصاص می‌دهد. این نوع مالکیت توضیح می‌دهد که چگونه حقوق عینی می‌توانند به شکل عدم وجود صاحب خاص تجلی یابند و به شکل‌گیری و مدیریت مالکیت‌های جمعی کمک کنند. این پدیده‌ها تأکید می‌کنند که حقوق عینی به هدف خاصی اختصاص داده شده‌اند و در عین حال، این وضعیت‌ها می‌توانند به طور فعالانه مدیریت شوند.

حقوق عینی جمعی، اگرچه در نظام حقوقی ایران به صراحت تعریف نشده است، اما مصادیق مهمی در قوانین و عرف حقوقی کشور دارد. این حقوق از مالکیت مطلق شخصی متمایز بوده و به گروه‌های خاصی امکان بهره‌برداری اشتراکی از اموال را می‌دهد. در عین حال، به دلیل نبود قوانین صریح، ممکن است در عمل موجب تعارض با سایر اصول حقوقی، به ویژه حقوق مالکیت خصوصی شود.

مصادیق حقوق عینی جمعی در نظام حقوقی ایران در موارد زیر قابل انطباق است:

۱. حقوق زارعانه: در نظام سنتی کشاورزی ایران، زارعان از حقوقی نسبت به زمین‌هایی که بر روی آن کار می‌کنند، برخوردار هستند بدون آنکه مالک رسمی آن باشند. در همین راستا قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ و الحاقات بعدی آن، به منظور تنظیم روابط بین مالک و

زارع و اعطای مالکیت به زارعان تصویب شدند و در دوره‌ای، حقوقی برای زارعان در مقابل مالکان ایجاد کردند. در نظام سنتی، این "حق کار بر زمین" برای نسل‌های متمادی یک خانواده زارع وجود داشته و به نوعی جنبه "جمعی" و "موروثی" پیدا می‌کرده است. این حق، نوعی حق انتفاع مبتنی بر عرف و کار مستمر بر زمین بوده که به عنوان حقوق انتفاعی جمعی قابل تحلیل هستند.

۲. وقف و اموال موقوفه: بر اساس مواد ۱ تا ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، اموال موقوفه به هیچ شخص معینی تعلق ندارند و تحت نظارت متولی اداره می‌شوند، که شباهت زیادی به حقوق عینی جمعی در نظام‌های دیگر دارد. در وقف، مالکیت عین مال از واقف سلب شده و به "شخصیت حقوقی موقوفه" منتقل می‌شود. منافع آن برای مصارف معین (عام المنفعه یا خاص) در نظر گرفته می‌شود. ذینفعان موقوفه، بسته به نوع وقف، می‌توانند عموم مردم یا گروه خاصی باشند. اداره مال موقوفه بر عهده متولی است که در واقع نماینده این "مالکیت جمعی" یا "منفعت جمعی" محسوب می‌شود.

۳. حق بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها: ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ بر مالکیت دولتی جنگل‌ها تأکید دارد. اما با توجه به قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی، گروه‌های خاصی از مردم (مثلاً روستاییان و دامداران محلی) از حقوق بهره‌برداری محدود بر اساس عرف و قوانین موضوعه برخوردارند. در این موارد، دولت مالکیت اراضی را در اختیار دارد، اما به گروه‌های خاصی (مانند روستاییان، دامداران) "حق بهره‌برداری" اعطا می‌کند. این حق، یک حق عینی است زیرا به طور مستقیم به عین مال (مرتع یا جنگل) تعلق دارد. جنبه "جمعی" آن در این است که این حق معمولاً به یک گروه از افراد (نه یک شخص واحد) تعلق می‌گیرد و بهره‌برداری از آن بر اساس عرف و نیازهای جمعی صورت می‌پذیرد. این حقوق، مصداقی از حقوق عینی جمعی با احتساب محدودیت‌های قانونی، محسوب می‌شوند.

نتیجه

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل حقوقی نهاد جدیدی تحت عنوان «حق

بدون صاحب» در نظام حقوقی فرانسه و ایران بود؛ مفهومی که با وجود شباهت به نهادهایی نظیر اموال عمومی، انفال، وقف یا اموال در حالت انتقال، به طور مستقل و منسجم در نظام حقوقی ایران تعریف نشده است. این مسئله با پرسش‌هایی بنیادین در زمینه تعلق یا عدم تعلق حق به شخص معین و امکان وجود و جریان حق در غیاب دارنده، گره خورده و مبنای نظری آن، عبور از انگاره‌های سنتی شخص‌محور در حقوق اموال و تمایل به عینیت‌بخشی به ساختارهای حقوقی است.

در پاسخ به این مسئله، مقاله حاضر، ابتدا چهارچوب مفهومی «حق بدون صاحب» را ترسیم کرد؛ مفهومی که بر اساس آن، حق می‌تواند مستقل از تعلق به فردی مشخص، واجد هستی حقوقی باشد. سپس، با تحلیل مبانی نظری آن در حقوق مدنی فرانسه، نظریات فقهی و مواد قانونی مرتبط در حقوق ایران، این فرضیه تقویت شد که حقوق بدون صاحب را می‌توان ذیل نظریه عینی‌بودن حقوق اموال فهم کرد. در نهایت، مقاله با تقسیم مصادیق حق بدون صاحب به سه دسته شامل حق بدون صاحب دائمی، حق بدون صاحب موقتی و حق بدون صاحب وابسته به شرایط خاص، به تحلیل نمونه‌هایی همچون اموال عمومی، نهاد ساینسین، قرارداد تونتینی، فیدوسیبه، حقوق ارتفاق، و حقوق عینی جمعی پرداخت و ابعاد نظری و عملی آن‌ها را بررسی نمود.

در مقام تطبیق، اموال عمومی، انفال و مباحات بالاصل و بالعرض در هر دو نظام، مصداق حقوقی‌اند که به سبب ناهمخوانی ذاتی با مالکیت خصوصی، در قلمرو مصالح عمومی و مدیریت ولایی باقی می‌مانند و به همین دلیل «دائماً» حق بدون صاحب تلقی می‌شوند. نهاد «ساینسین» در حقوق فرانسه و وضعیت ترکه پیش از تقسیم یا اموال غایب مفقودالاثَر در حقوق ایران، نشان می‌دهد که حق می‌تواند «موقتاً» فاقد صاحب باشد تا تکلیف وراث روشن گردد؛ به همین سیاق مباحات قبل از حیازت نیز حق عینی بالقوه‌ای‌اند که با عمل حیازت به فعلیت می‌رسند. در حوزه حقوق مشروط، قرارداد تونتینی با شرط بقای بازمانده، نهاد فیدوسیبه و همزاد فقهی آن وقف، حق ارتفاق حتی در صورت نبود مالک ملک مافوق، و نهایتاً حقوق عینی جمعی—از اموال خانوادگی در فرانسه تا حقوق زارعانه و اموال موقوفه در ایران—جملگی اثبات می‌کنند که می‌توان حق را به شرط یا جامعه‌ای معین سپرد و تا تحقق شرط یا تداوم غرض، صاحب

مشخصی برای آن نیافت.

آنچه مقاله در بخش پیشنهادات بر آن تأکید می‌نهد این است که شناسایی صریح «حق بدون صاحب» در قانون مدنی ایران نه یک تجمل نظری، بلکه ضرورتی است برای سامان‌دهی مالکیت‌های متزلزل، احیا و صیانت اموال عمومی، و تأمین امنیت حقوقی در معاملاتی که در بستر اموال بلا تکلیف شکل می‌گیرد. افزودن فصلی مستقل با عنوان «حقوق فاقد دارنده» که حدود، مصادیق، مدیریت، نظارت و ضمانت اجرای این حقوق را تشریح کند، نه تنها سنت فقهی ما را—که قرن‌ها با مفاهیمی چون انفال، وقف، مباحات و حقوق جمعی خو گرفته—غنی‌تر می‌سازد، بلکه پاسخگوی اقتضائات نظم معاصر و الزامات حکمرانی شفاف منابع طبیعی، شهری و دیجیتال در حقوق ایران خواهد بود. بدین ترتیب، حقوق مدنی ما می‌تواند با حفظ ریشه‌های خویش، افق‌هایی نو برای تحلیل‌های اقتصادی حقوق اموال، مدیریت محیط زیست و تحقق عدالت نسلی بگشاید و بار دیگر نشان دهد که پویایی حقوق، در گرو درک صحیح نیازهای جامعه و انعطاف در صورت‌بندی مفاهیم بنیادین است.

منابع

منابع فارسی و عربی

- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰.
بحر العلوم، سید محمد. (۱۴۰۳ ق.). بلغة الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
تقی زاده انصاری، مصطفی. (۱۳۷۴). حقوق محیط زیست ایران. تهران: انتشارات سمت.
جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۱). حقوق اموال. تهران: انتشارات گنج دانش.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، البیع، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان
- خمینی، روح الله (۱۴۳۴)، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زحیلی، وهبه مصطفی. (۱۹۸۴). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.
- شمس، احمد. (۱۴۰۱). نظام حقوقی اراضی ملی شده (چاپ سوم). تهران: نشر گستر.
- شیخ حر عاملی. (۱۳۴۹). وسائل الشیعه (ج ۲۵). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- صدر، محمدباقر. (بی تا). اقتصادنا (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
- غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه مکاسب، جلد ۱، بی جا، محقق، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- کاشف الغطاء، عباس (۱۴۳۴ق)، المال المتلى والمال القیمی فی الفقه الإسلامی، نجف: موسسه کاشف الغطاء.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ دوم. تهران: نشر یلدا.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی (چاپ سی و هفتم). تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). اموال و مالکیت چاپ بیست و ششم. تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰). اموال و مالکیت. تهران: میزان.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۴۳۴). مصطلحات الفقه، قم: موسسه دار الحديث.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱)، البیع، جلد ۱، چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۸). منیه الطالب، جلد ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام ج ۲۸. قم: دار إحياء التراث العربی.
- تیموری، محمد. (۱۳۸۵). ماهیت شخصیت حقوقی و نظریات مرتبط با آن، مجله دانش پژوهان، شماره ۹، قم: دانشگاه مفید قم. برگرفته از: <https://noo.rs/EO9jZ>.

منابع خارجی

- Atias, C. (2013). Les qualités multiples en droit des biens. In Le droit entre autonomie et ouverture : Mélanges en l'honneur de Jean-Louis Bergel (pp. 543-562). Brussels: Bruylant.
- Baudry-Lacantinerie, G., & Chauveau, M. (1903). Des biens. In Traité théorique et pratique de droit civil (3rd ed., Vol. 6, No. 7). Paris: Sirey.
- Boffa, R. (2008). La destination de la chose (Doctoral thesis). Paris: Lextenso.
- Carbonnier, J. (2001). L'obligation entre la force et la grâce. In Flexible droit (10th ed.). Paris: LGDJ.
- Carbonnier, J. (n.d.). Métaphysique des biens : Les choses inanimées ont-elles une âme? In Flexible droit (pp. 362-370).
- Cass., civ. 3e, 29 février 1968, Étang Napoléon, no 66-12311 : Bull. III, no 82 ; Dalloz 1968, p. 454.

